

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میاد
پدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سرتون به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Satire

afgazad@gmail.com

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

چشم پاره

تا که آمد اجنبی ، جابر سر منبر گرفت
کار و بارش سُر گرفت و بوجی بوجی زر گرفت
هر نمک پرورده دامان انگلیس و عرب
با سیاست صیغه کرد و شیوه دیگر گرفت
زانکه ایشان را ، نه عقل و منطق است و نه شعور
می نباید هر جفنگ از حرف شان باور گرفت
باید اول از همه ، خود مؤمن . بالله ، شوند
 TASXNHA ، بر دل هم میهنان مظهر گرفت
لیک جز خشم و کدورت حاصل از ایشان نشد
بهر شهرت ، دین را هریک به خود اسپر گرفت
با حکایات چنین و ، با روایات چنان
جنت اشعار ما را ، مار و هم اژدر گرفت
حیف ، بانام امیر المؤمنین ، زان گلبدین
راکت و خُمپاره ها ، دیوار و سقف و در گرفت
عالی را بیوه کرد و ، هم یتیم و ، در بدر
روز و شب از خون ملت ، ساغر احمر گرفت

خانه‌ها ویرانه کرد و بس مکاتب، سوخت سوخت
نام نو اکنون، برادرهای همسنگر گرفت
ناعقینی را به بار آورد، با پول عرب
مُفت مُفت، دینار و پوند و، اویرو و دالر گرفت
تنگرانش، بس شریر و، بی حیا و بد کنیش
تاپه تکفیر بر مؤمن، ز هر کافر گرفت
ای خدا! باند شریران را کمی انصاف ده
تا به خود آیند و دست از فته و هر شر گرفت
این چلی های ملا مانند بِدعت آفرین
چون مگس از دوغ شهرت باده و ساغر گرفت
تا به کی با نفترت و، با قهر و، با خشم و غضب
صحبتی از مذهب و از دین و پیغمبر گرفت
محترم (إرشاد) را با محترم (سیرت) نگر
پیروی باید ز ایشان، تا مقام و فر گرفت
با محبت، با درایت، با صفا و دوستی
درس وحدت را بباید، زین چنین رهبر گرفت
نه چو مفعولان و چون بدفترتان پاره چشم
داخل برنامه‌ها، بر حنجرم، خنجر گرفت
در لباس دوستی، با خُدّعه و چال و فریب
مار زخمی، نیش نامردی ز پشت سر گرفت
صفحه (فیس بُک) دیدم، کرده فحاشی به ما
مستعار نام (فرخاری) بد اختر گرفت
لیک نامش را نمی‌گیرم، و نه با او طرف
تا مباد از تن شعرم، دیده اش اخگر گرفت
یا رُماتیزم و قلتچش، با خلچ بالا رود
یا فشار خون و قندش، نمره بالاتر گرفت
یا مبادا، لنگ گردد، قاطر اندیشه اش
یا غرازه موترش، از نقد ما پنچر گرفت
یا برکهایش شود جام و، کلچ، ناگه فلچ
هندل تدبیر ما، بر عکس، کاریگر گرفت
این چنین از پشت پرده بهر تشویق خسان

عرعر و ععرو نموده ، گوش ما را کر گرفت
بعد ازین در پاسخ مفعول و هر یک خادکی
آنچه بنویسم که گوید ، استخوانم در گرفت
یا اگر فحشی دهد این خادکی بر مردم
صاحب برنامه را مسؤول خیر و شر گرفت
این همه ، گفتار من نه ، بل صدای مردم است
از بلندش ظالمان را ، صحنه محشر گرفت
خواهشی دارم ، ز هر برنامه دار محترم
گفته هاشان را پس از این همچو هنگ خر گرفت
معذرت خواهند ، از باند ترور شخصیت
نه چو بدماشان فیلمی ، نقش بازیگر گرفت
تا غرور و وحدت فرهنگ ما ، می نشکند
پاسخ منظوم ، بر دندان استمگر گرفت
«نعمتا» ! این چاشنی ، فعلاً کفایت میکند
گر نکردی ، بار دیگر قدری شیرینتر گرفت

(2010 \ 09 \ 23)